نقش آشنایی با تاریخ در ارزیابی حدیث

علی اکبر کلانتری*

چکیده: آشنایی با طبقات راویان و آگاهی از عصر و زمانی که ایشان در آن می زیسته‌اند و به طور کلی، وقوف بر هرگونه قراین و شواهد تاریخی مرتبط به آنان، تاثیر بسزایی در ارزیابی احادیث و چگونگی نقد و بررسی آنها دارد و می‌توان بدین وسیله، به آگاهی از وجود ارسال و تدلیس در اسناد آنها و نیز تمییز راویان مورد وثوق از غیر آنان و همچنین فواید دیگر نایل آمد.

کلید واژه‌ها: حدیث / تاریخ / نقد / راویان.

مقدمّه

شیوهٔ رایج و روند معمول در ارزیابی سند یا متن احادیث آن است که به اقوال دانشمندان رجال یا گفته‌های محدّثان در این زمینه، بسنده می‌شود و با اعتماد بر آنها، به جرح و تعدیل راویان و تحلیل و بررسی متن احادیث اقدام می‌گردد. امّا گاه در این عرصه، به قواعد و نشانه‌هایی استناد می‌شود که اطمینان‌آور نیست و نمی‌توان رهاورد تکیه بر آنها را چیزی جز ظن و گمان دانست.

*. استادیار دانشگاه شیراز.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

برای مثال، برخی وجود غلطهای ادبی یا مبالغه و تأکید فراوان بر امور استحبابی در متن روایات را نشانهٔ ساختگی بودن آنها دانسته‌اند. (نک: مدیر شانه‌چی، درایة الحدیث، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ همو، علم الحدیث، ص ۱۴۷) و حال آنکه برخی راویان، به سبب ناتوانی در نقل الفاظ احادیث، آنها را نقل به معنا کرده‌اند؛ همچنان که ممکن است حکمت و اسرار پاره‌ای از مستحبّات، بر ما روشن نباشد.

امّا می‌توان با تکیه بر قرائن و امارات زمانی و با آگاهی از تاریخ حیات راویان و آشنایی با مقطع و طبقه‌ای که راوی در آن می‌زیسته، به نکات دیگر رسید و برای مثال، به مرسل یا مجهول بودن حدیث یا وجود تدلیس و خلط در آن پی برد.

به نظر می‌رسد که نخستین عالم شیعی که به اهمّیّت این امر پی برد و در راستای آن، اقدام نمود، شیخ محمّد علی اردبیلی (م ۱۱۰۱ق) از معاصران علامه مجلسی است که در کتاب رجالی خود، موسوم به جامع الرواة به بررسی عصر و طبقهٔ بسیاری از راویان و معرفی اساتید و شاگردان آنها پرداخت. (نک: سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۴۲)

پس از وی، می‌توان از مرحوم سیّد علی اصغر جاپلقی (م ۱۳۱۲ق) نام برد که با تألیف کتاب طرائف المقال في معرفة طبقات الرواة، به طبقه‌بندی مشایخ حدیث، از زمان خود تا عصر پیامبرﷺ همّت گماشت.

پس از او، باید از آیت الله بروجردی (م ۱۳۸۰ق) یاد کرد که با تألیف سه اثر نفیس مرتّب أسانید الکافی، مرتّب أسانید التهذیب و طبقات الرجال، گامهای بزرگی در این زمینه برداشت. این مقاله بر آن است با ارائهٔ نمونه‌های ملموس، به تبیین مهم‌ترین آثار و فواید آشنایی با تاریخ در نقد و ارزیابی حدیث بپردازد.

۱. شناخت احادیث مجعول

چنان‌که اشاره گردید، از راههای پی بردن به ساختگی بودن حدیث، توجّه به قرائن و شواهد تاریخی است. نمونه‌های زیر از این قبیل است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

۱. بسیاری از محدثان اهل سنّت، روایت کرده‌اند که ابوسفیان، هنگامی که اسلام آورد، سه خواهش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود: نخست ازدواج آن حضرت با دخترش امّ‌حبیبه، دوم، قرارگرفتن پسرش معاویه جزو نویسندگان وحی، و سوم: دادن سرکردگی یکی از سپاهیان اسلام به او؛ و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با هر سه درخواست وی موافقت نمود. (نیشابوری، ج ۷، ص ۱۷۱؛ بیهقی، ج ۷، ص ۱۴۰؛ ابن‌حبّان، ج ۱۶، ص ۱۹۰. نیز نک: ابن‌ابی عاصم، ج ۵، ص ۴۱۹)

نقد

به گفتهٔ بسیاری، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امّ‌حبیبه را هنگامی که در حبشه بود، تزویج نمود و ابوسفیان، در عام‌الفتح، یعنی سال هشتم هجری، اسلام آورد و بین این دو واقعه، چندین سال فاصله است. (نک: نووی، ج ۱۶، ص ۶۳، بیهقی، ج ۷، ص ۱۴۰، ابوریه، ص ۲۲۶) و اینکه فرماندهی سپاهی از سپاهیان اسلام به ابوسفیان واگذار شده باشد، از سوی هیچ مورّخی نقل نشده است.

۲. صاحب سیر اعلام النبلاء، در نقد روایاتی که بر اساس مضمون آنها، سلمان فارسی، از معمّرین بوده و بیش از سیصد سال عمر نموده است، می‌نویسد: او، آن‌گاه که از وطنش به حجاز آمد، حدود چهل سال سن داشته است؛ از سوی دیگر، براساس روایتی [معتبر] او و عبدالله‌بن سلام، با هم قرار می‌گذارند که هر یک از آن دو که زودتر وفات نمود، به خواب دیگری بیاید و از آنچه پس از مرگ دیده است، خبر دهد و سلمان، چند سال پیش از عبدالله به دیار باقی شتافت. (ذهبی، ج ۱، ص ۵۵۵ـ ۵۵۷). و دوران حیات عبدالله‌بن سلام، از قرن اوّل هجری فراتر نرفته است.

۳. صاحب کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله (عاملی، ج ۲، ص ۱۳۳) حدیثی را که براساس آن، امام مجتبی علیه السلام از دایی خود هندبن ابی‌هاله دربارهٔ اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده، مردود می‌داند و می‌نویسد: معلوم نیست ابن ابی هاله کیست؟ آیا او نیز از پسران خدیجه است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چرا تاریخ از او نامی به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

میان نیاورده؟ و اگر او، فرزند ابی‌هاله و از همسر دیگر وی غیر از خدیجه است، چرا از او نیز در تاریخ، ذکری به میان نیامده؟

۴. ابن جوزی، با سند خود از ثوربن یزید، از امّ درداء از ابودرداء نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «**من مات و هو یقول: القرآن مخلوق، لقي الله یوم القیامة و وجهه إلي قفاه.**»

ابن جوزی به عنوان شاهد مجعول بودن این حدیث می‌نویسد: ثور بن یزید [در برهه‌ای دورتر زندگی می‌کرده] و امّ‌درداء را درک نکرده است. (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۰۹)

همان‌گونه که از این سخن استفاده می‌شود، پی بردن به مرسل بودن حدیث، از قرائنی است که به شناخت احادیث مجعول کمک می‌کند. نخستین نمونه که در قسمت دوم مقاله، یادآور می‌شویم از همین قبیل است.

۲. شناخت ارسال

«مرسل»، حدیثی است که شخصی که خود، حدیث را از پیامبرﷺ یا امامؑ نشنیده، بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند. به دیگر سخن، این اصطلاح، در مورد حدیثی به کار می‌رود که آخرین راوی آن، مذکور یا معلوم نباشد. و در بسیاری موارد، این اصطلاح، در معنایی عام‌تر استفاده می‌شود؛ یعنی هر حدیثی که از زنجیرهٔ سند آن، یک نفر یا بیشتر از یک نفر حذف شده باشد. بر اساس این معنا، حدیث مرسل شامل احادیث مقطوع، معضل، مرفوع و معلّق[1] نیز می‌گردد. (نک: مدیر شانه‌چی، ص ۱۱۰؛ سبحانی، ص ۱۰۵) به هرحال، شناخت احادیث مرسل، می‌تواند از آثار آشنایی با تاریخ زندگانی راویان باشد. نمونه‌های زیر، گویای این مهم است.

۱. مقطوع، حدیثی است که از تابعین نقل شود. معضل، یعنی حدیثی که از آغاز یا وسط زنجیرهٔ سند آن، دو نفر یا بیشتر پی‌درپی حذف گردیده باشد. مرفوع، در حدیثی است که از وسط یا انتهای سلسلهٔ سند آن، یک یا چند نفر از راویان آن افتاده باشد ولی محدث، به لفظ «رفع» تصریح نماید، مثل اینکه شیخ کلینی بگوید: **عن علی بن إبراهیم عن أبیه رفعه إلی الصادق**ؑ قال... و معلق، به حدیثی اطلاق می‌شود که از آغاز سلسله سند آن یک تن یا بیشتر از راویان آن افتاده باشد. (نک: مدیر شانه‌چی، ص ۸۸، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

۱. از اموری که در منابع تاریخ و تفسیری اهل‌سنّت، انعکاس وسیعی یافته و بسیاری از ایشان آن را امری مسلّم پنداشته‌اند، داستان غرانیق است. براساس آن، چون پیامبرﷺ با اجابت نشدن دعوتش از سوی قریش و رویگردانی آنان، روبه‌رو شد، این امر بر او دشوار آمد و در دل آرزو کرد خدا کاری کند که میان او و قومش، الفت و نزدیکی حاصل شود. این آرزو، در دل پیامبر بود تا اینکه سورهٔ «النجم» نازل گردید. شیطان از آرزوی قلبی پیامبر، سوء استفاده کرد و پس از نزول آیات ﴿**أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى**﴾ (نجم (۵۳) / ۱۹ و ۲۰) جملات «**تلك الغرانيق العلى و إنّ شفاعتهنّ لترجى**»[1] را بر زبان پیامبر جاری کرد. قریش چون شنیدند که پیامبر بتهای آنان را به نیکی یاد کرد، شگفت‌زده شده و مسرور گردیدند. ولی جبرئیل، بر پیامبر نازل شد و آن حضرت را بر این پیشامد، سرزنش نمود. (نک: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۷، ص ۱۳۱ ـ ۱۳۴، سیّدمرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۰۶)

نخستین نکته در نقد سندی این قضیّه، مرسل بودن آن است؛ چراکه براساس متن یاد شده، این داستان، درآغاز ظهور اسلام و در حضور عده‌ای از مسلمانان و مشرکان مکّی رخ داده است، بنابراین، روایت بالا، آنگاه می‌تواند مسند باشد که سلسله سند آن، به یکی از صحابیان پیامبرﷺ ختم شود که شاهد ماجرا بوده‌اند و حال آنکه سلسله سند به بعضی از تابعین منتهی می‌گردد.

ختم شدن سند برخی از روایات به ابن‌عبّاس نیز مشکل ارسال را حل نمی‌کند؛ زیرا ولادت وی، سه سال پیش از هجرت بوده است (ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۳) و بی‌گمان، چنین شخصی، نمی‌توانسته شاهد داستان غرانیق باشد.

براساس نقل طبری، داستان مزبور علاوه بر ابن‌عبّاس، به اشخاصی به نامهای محمّدبن کعب قرظی، ابی‌العالیه، سعیدبن جبیر، ضحاک، ابوبکربن عبدالرحمن‌بن

۱. ایشان پرندگان سفید و بلندمرتبه‌ای هستند که به شفاعتشان امید می‌رود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

حارث و مجاهد، ختم می‌شود و با توضیحاتی که دربارهٔ ایشان می‌دهیم، روشن می‌شود، همهٔ آنان از تابعین هستند، نه از صحابه.

محمدبن کعب قرظی: بنابر نقل ابن‌حجر، وی در آخر دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و در سال ۴۰ هجری زاده شده و از علی علیه‌السلام، ابن‌عبّاس، ابن‌مسعود و عمروبن عاص روایت می‌کند. (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۱۲) پس نمی‌توان او را از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شمرد. حتّی بعضی گفته‌اند که او از ابن‌عباس روایتی نشنیده و همهٔ روایاتی که از شخصیتهای نامبرده نقل می‌کند، مرسل‌اند. (همان)

ابوالعالیه: دو شخص صاحب این کنیه‌اند که نمی‌توان هیچ‌یک از آنها را صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانست. وی، یا زیادبن فیروز است که به گفتهٔ ابن‌حبّان، در شوّال سال ۹۰ فوت کرده و به گفتهٔ ابن‌حجر از تابعین است. (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۳) یا رفیع‌بن مهران است که باید وی را نیز از تابعین شمرد، زیرا دو سال پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام آورده و در دوران حکومت حجّاج در سال ۹۳ و بنابر قولی در سال ۱۰۶ و براساس قول دیگری در سال ۱۱۱ درگذشته است. (همان، ج ۱۳، ص ۲۸۵)

عجلی گفته است: او از بزرگان تابعین است و بنابر نقل ابن حجر، ابوخلده می‌گوید: از ابی العالیه پرسیدم آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کردی؟ پاسخ داد: نه، من دو سه سال پس از وفات آن حضرت (به مدینه) آمدم. (همان)

ضحّاک: برخی گفته‌اند: او هیچ حدیثی از صحابه نشنیده است و وقتی از مشاش پرسیده شد آیا ضحاک، حدیثی از ابن عباس شنیده، گفت: وی هرگز ابن‌عبّاس را ندیده است. (همان، ج ۴، ص ۴۵۳) اگر این سخن درست باشد، باید در تابعی بودن او هم شک کرد و به حسب احتمال، او را از تابعینِ تابعین شمرد.

سعیدبن جبیر: وی از اشخاصی مانند ابن‌عبّاس، ابن‌زبیر و ابن‌عمر، روایت می‌کند و از طرفی، در شعبان سال ۹۵ در سن ۴۹ سالگی، به دستور حجّاج، به شهادت رسیده (همان، ج ۱۲، ص ۱۲)، پس بی‌تردید از تابعین است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

ابوبکربن عبدالرحمن‌بن حارث: وی نیز از اشخاصی چون پـدرش، ابـوهریره، عمّاربن یاسر و عایشه روایت می‌کند و به گفتهٔ ابن‌سعد، در دوران زمامداری عمر به دنیا آمده و در جنگ جَمل، به علت خردسالی اجازهٔ حضور نیافته (همان، ص ۳۱)؛ پس وی نیز از تابعین شمرده می‌شود.

مجاهد: به احتمال نزدیک به یقین، مقصود از وی، مجاهدبن جبر مکّی است که به گفتهٔ ابن‌حبّان در سال ۲۱ و در دوران حکومت عمر به دنیا آمده و به گفتهٔ هیثم‌بن عدی، در سال ۱۰۰ درگذشته است و به همین سبب، ابوحاتم، حدیث او از عایشه را مرسل دانسته است. (همان، ج ۱۰، ص ۴۲ و ۴۳)

افزون بر ارسال، مشکل دیگر این روایات، ضعف سندی است. ابن‌حجر گفته است:

و جمیع الطرق إلی هذه القصة ـ سوی طریق ابن جبیر ـ إمّـا ضـعیف أو منقطع. (همان، ج ۸، ص ۳۳۳)

با توجّه به آنچه گذشت، قاضی عیاض، حدیث غرانیق را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و در بارهٔ آن می‌نویسد: «هیچ‌یک از ناقلان احادیث صحیح، این روایت را گزارش نکرده و هیچ شخصی مورد وثوقی، آن را با سند سالم و متصل روایت نکرده است، چیزی که هست، مفسّران و مورّخان که در نقل هر امر شگفت‌انگیزی، حرص و ولع دارند و در پی یافتن هر مطلب سره و ناسره هستند، بـه گـزارش آن اهتمام ورزیده‌اند.» (قاضی عیاض، ج ۲، ص ۱۲۵)

۲. شـهید ثـانی در مـبحث رضـاع، پس از نـقل حـدیثی از عـلی‌بن مـهزیار از ابی‌جعفر علیه‌السلام (نک: کلینی، ج ۵، ص ۴۴۶) و اشاره به ضعیف بودن صالح‌بن ابی‌حمّاد[1] که در سند آن واقع شده می‌نویسد: علاوه بر این، حدیث مزبور مرسل است؛ زیرا هرگاه «ابی‌جعفر» به صورت مطلق استعمال می‌شود، مقصود از آن امام باقر علیه‌السلام است و

۱. در ضعف و وثاقت این راوی اختلاف هست. (نک: معجم رجال الحدیث، ج ۹، ش ۵۷۹۳) (ویراستار)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

اینکه راوی حدیث، قول ابن‌شُبرُمه را در مقابل سخن امام آورده نیز قرینهٔ این امر است؛ زیرا این شخص، در زمان آن حضرت می‌زیسته است و این در حالی است که ابن‌مهزیار، آن امام را درک نکرده است. (نک: شهیدثانی، ج ۷، ص ۲۶۹)

۳. صاحب کتاب جامع الرواة، در نقد حدیثی که آن را از حسین بن ابی علا و او از سعد اسکاف و وی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند، می‌نویسد: به حسب ظاهر، این حدیث مرسل است؛ زیرا سعد اسکاف از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است (و امام علی علیه‌السلام را درک نکرده‌است). (اردبیلی، ج ۱، ص ۳۵۵)

۴. نیز وی پس از اشاره به روایتی که آن را از علی‌بن سیف از سلیمان‌بن عمرو و او از انس‌بن مالک نقل می‌کند، می‌گوید: این حدیث مرسل است؛ زیرا علی‌بن سیف از اصحاب امام رضا علیه‌السلام است و از نظر زمانی، فاصلهٔ زیادی با انس دارد. (همان، ص ۳۸۲)

۵. صاحب کتاب طرائف المقال، پس از یادکرد روایتی که آن را محمّدبن ابی‌القاسم ماجیلویه از زیادبن ابی‌حلال و او از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، در اشاره به مرسل بودن آن می‌نویسد: واضح است که زیادبن ابی‌حلال از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است و این شخص، تا زمان ماجیلویه که معاصر با ابن‌بابویه و هم‌طبقهٔ او است، در قید حیات نبوده است. (جابلقی، ج ۲، ص ۵۷۸)

۶. آیت الله خویی ضمن اشاره به حدیثی که آن را شیخ طوسی در باب «**مایجوز الصلاة فیه من اللّباس و المکان**» با سند خود از ایّوب‌بن نوح، از حسن‌بن علی وشّاء، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، (نک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۰۹) می‌نویسد: به حسب ظاهر، این حدیث مرسل است؛ زیرا حسن‌بن علی وشّاء، امام صادق علیه‌السلام را درک نکرده، بلکه از این سخن او که: **کنت مع أبي و أنا غلام فتعشّینا عند الرضا** علیه‌السلام (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۹) استفاده می‌شود که وی در زمان امام رضا علیه‌السلام پسر بچه بوده است. (خویی، ج ۶، ص ۸۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

گفتنی است، به عکس موارد یاد شده، گاه آشنایی با تاریخ راویان، در جلوگیری از توهّم ارسال نیز سودمند است.

برای نمونه، ابن‌داوود در رجال خود می‌نویسد: هرگاه موسی بن قاسم، روایتی را از حمّاد [و او از امام رضاعلیه‌السلام] نقل نمود، نباید به توهّم اینکه حمّاد از اصحاب امام صادق‌علیه‌السلام است، روایت او را مرسله دانست؛ زیرا یا مقصود از حمّاد، حمّادبن عثمان است که تا زمان امام رضاعلیه‌السلام زندگی می‌کرده و از امام صادق و امام کاظم و امام رضاعلیهم‌السلام نقل حدیث کرده و یا منظور از او، حمّادبن عیسی است که تا دوران امام جوادعلیه‌السلام زنده بوده و در سنّ نود و اندی، هنگام غسل احرام در جحفه، غرق شده است. (ابن داوود، ص ۳۰۶ـ۳۰۷)

باید گفت که درنگ در تاریخ وفات وی نیز تأیید کنندهٔ سخن ابن‌داوود است. زیرا به تصریح نجاشی، حمّاد در سال ۲۰۹ و بنابر قولی در سال ۲۰۸ به دیار باقی شتافته، (نجاشی، ص ۳۷۰) و شهادت امام رضا و امام جوادعلیهماالسلام نیز به ترتیب در سالهای ۲۰۳ و ۲۲۰ بوده است.

۳. شناخت تدلیس

مدلَّس حدیثی است که در آن، عملی که موجب اعتبار روایت گردد، انجام شود؛ ولی در واقع، خود حدیث، دارای آن خصوصیت نباشد. این اصطلاح، از مادهٔ تدلیس به معنای تخلیط و خدعه اخذ شده. گفتنی است، تدلیس، گاه از جهت سند و در برخی موارد از جهت مشایخ است. قسم نخست، چنان است که محدث، هنگام نقل روایت گوید: أخبر فلان، و وانمود کند خود، حدیث را از وی شنیده، در صورتی‌که یا وی را ملاقات نموده، ولی حدیث را از او نشنیده، یا اگرچه با وی معاصر بوده. ولی اصولاً وی را ملاقات ننموده است. (نک: مدیر شانه‌چی، ص ۱۱۵)

و قسم دوم مانند اینکه از سلسلهٔ سند، کسی را که ضعیف است حذف کند تا حدیث را در شمار احادیث مقبول درآورد، یا اینکه نام مشهور شیخ حدیث را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

نیاورده و با کنیه یا لقب غیر مشهورش، حدیث را از او نقل کند. (نک: همان، ص ۱۱۶؛ سبحانی، ص ۱۱۲)

حدیثی را که شخص مدلِّس نقل می‌کند، فاقد اعتبار می‌دانند؛ زیرا چه‌بسا آن را از شخص ضعیف و راوی غیر قابل اعتماد شنیده باشد، به‌گونه‌ای که اگر واقع امر بر ما روشن بود، آن را کنار می‌گذاشتیم.

به همین سبب، برخی از عالمان رجال و حدیث، به این نکته تأکید کرده‌اند که شخص مدلّس، هر چند ثقه باشد، مادامی که به «سمعت» یا «حدّثنی» تعبیر نکند، نمی‌توان به حدیث او استدلال نمود. (نک: ابن‌حبّان، الثقات، ج ۱، ص ۱۲، مزّی، ج ۱، ص ۱۶۴) از همین‌رو، شمس‌الدین ذهبی، از حسن‌بن ابی‌الحسن یسار، به نیکی بسیار یاد می‌کند و او را چنین می‌ستاید: **حافظ، علامة، من بحور العلم، فقيه النفس، كبيرالشأن، عديم النظير، مليح التذكير، بليغ الموعظه، رأس في كل خير**. با وجود این، دربارهٔ او می‌نویسد: **هو مدلّس فلا يحتجّ بقوله في [عن] من لم يدركه**: او مدلّس است؛ بنابراین نمی‌توان به نقل قول او از کسانی‌که آنان را درک نکرده است، استدلال نمود. (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷۲)

یکی از راههای مهمّ پی بردن به احادیث مدلَّس، آشنایی با تاریخ زندگانی راویان آنهاست. توجّه به نمونه‌های زیر در این جهت سودمند است.

۱. صاحب الجرح و التعدیل، در اشاره به مدلّس بودن حجّاج‌بن ارطاة، به یادآوری این سخن از محدثان اهل سنّت می‌پردازد که وی، از اشخاصی مانند زهری، محمّدبن عبیدالله عرزمی، هشام‌بن عروه و عکرمه، نقل حدیث می‌کند؛ در حالی‌که آنان را ملاقات نکرده است. (رازی، ج ۳، ص ۱۵۶)

مزّی نیز در سخنی مشابه، بر مدلّس بودن این راوی، صحه می‌گذارد. (نک: مزّی، ج ۵، ص ۴۲۵)

۲. به گفتهٔ ابن‌حبّان، با وجودی که عبدالعزیزبن جریح، از فقهای مکّه است، ولی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

چون هیچ حدیثی از صحابه نشنیده است، بنابراین هر آنچه از عایشه نقل می‌کند، در زمرهٔ احادیث مدلّس است [چون او را درک نکرده] و از او حدیثی نشنیده است. (ابن‌حبّان، مشاهیر علماء الامصار، ص ۲۳۰)

۳. نیز به گفتهٔ ابن‌حبّان، عبدالجبار بن وائل در زمانی که مادرش، به او حامله بوده، پدر خود را از دست داده است، پس هر آنچه از پدرش نقل می‌کند، حدیث مدلّس است. (همان)

۴. شمس‌الدین ذهبی می‌گوید: محمّدبن مسلم‌بن تدرس، از شخصیّتهایی مانند ابن‌عبّاس، ابن‌عمر، جابر، عایشه و سعیدبن جبیر، نقل حدیث می‌کند. سپس در اشاره به مدلّس بودن او می‌نویسد: فکر نمی‌کنم وی عایشه را ملاقات کرده باشد [زیرا] به گفتهٔ فلاس و دیگران، این شخص در سال ۱۲۸ درگذشته است. (ذهبی، تذکرة‌الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷)

باید گفت: وی از سعیدبن جبیر نقل حدیث می‌کند که در سال ۹۵ هجری در سنّ ۴۹ سالگی به شهادت رسیده و در زمرهٔ تابعین است؛ بنابراین بسیار بعید است هیچ‌یک از صحابه را درک کرده و از آنان حدیث شنیده باشد.

از امور همگون با تدلیس خلط است؛ بلکه براساس مفهوم عامی که برخی برای تدلیس در نظر گرفته و آن را به معنای «**ما أخفي عيبه**» دانسته‌اند (نک: مدیر شانه‌چی، ص ۱۱۵)، خلط یکی از مصادیق آن به‌شمار می‌رود. بی‌تردید، آشنایی با تاریخ راویان، در شناخت این امر نیز بسیار سودمند است.

از همین‌رو، آیت الله خویی بخشی از سخن شیخ محمود حمصی دربارهٔ ابن‌ادریس را تأیید می‌کند که: **إن ابن إدريس مخلّط لايعتمد على تصنيفه**. (نک: ابن‌بابویه، ص ۱۱۳؛ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۲۴۳) و امّا بر بخش دیگری از آن اشکال می‌کند و می‌نویسد:

اینکه ابن‌ادریس در برخی موارد، دچار خلط شده، جای شک نیست. این واقعیّت به وضوح از روایاتی که او از کتاب ابان‌بن تغلب انتخاب نموده و در مستطرفات خود آورده، دانسته می‌شود. وی در این تألیف، روایاتی را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

*گزارش می‌کند که آنها را ابان، به نقل از تعدادی اشخاص و آنان، از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌اند، و حال آنکه این اشخاص، یکی دو طبقه، از ابان، متأخر هستند و خود وی در دوران امام صادق علیه‌السلام در گذشته است، پس چگونه می‌تواند از آنان، نقل حدیث کند؟ از دیگر مواردی که ابن‌ادریس به روشنی، دچار خلط شده آن است که در مستطرفات خود روایاتی از کتاب سیّاری نقل می‌کند و می‌گوید اسم این شخص، ابوعبدالله و وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام است، و حال آنکه نام این شخص، احمدبن محمّدبن سیّار ابوعبدالله و از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهماالسلام است و ممکن نیست از امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام نقل حدیث کند. امّا این سخن شیخ حمصی در مورد ابن‌ادریس که «**لا یعتمد علی تصنیفه**» درست نیست؛ زیرا این شخصیّت، از اکابر علما و از محقّقین ایشان است و اعتماد نمودن بر کتاب او، تا وقتی که خلاف آن ثابت نشده، مانعی ندارد.* (خویی، ج ۱۶، ص ۶۷ـ ۶۸)

۴. شناخت راویان مشترک

اصطلاح «مشترک» گاه در مورد راوی وگاه، برای قسمی از حدیث به کار می‌رود. در فرض دوم، مقصود از آن، حدیثی است که برخی از رجال سند آن، بین ثقه و غیر ثقه، مشترک باشد. به دیگر سخن، از راویان آن، یک نفر یا بیشتر، همنام با دیگری باشد، به‌گونه‌ای که اشتراک در اسم، موجب تردید در وثاقت حدیث گردد. (نک: مدیر شانه‌چی، ص ۱۰۶)

آگاهی از تاریخ و طبقهٔ راوی، کمک فراوان به رفع ابهام در این زمینه می‌کند. شیخ حسن، صاحب معالم در بیان این واقعیّت می‌نویسد:

یوجد في کثیر من الأسانید أسماء مطلقة مع اشتراکها بین الثقة و غیره. و هو مناف للصّحة في ظاهر الحال... و للتضلّع من معرفة الطبقات في ذلك أثر عظیم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

در بسیاری از سندها، نامهایی یافت می‌شود که مطلق هستند و میان ثقه و غیر ثقه اشتراک دارند و این امر، به حسب ظاهر، در تنافی با صحیح بودن روایت است. و آگاهی و شناخت همه جانبه نسبت به طبقات راویان، اثر بزرگی در رفع این مشکل دارد. (زین‌الدین، ج ۱، ص ۳۴ ـ ۳۵)

دراین زمینه نیز یادآوری چند نمونه سودمند است.

۱. شیخ طوسی ضمن بحث از وضعیت رجالی جابربن عبدالله انصاری، به این نکته اشاره می‌کند که این نام بین دو نفر مشترک است: جابربن عبدالله‌بن عمروبن حزام و جابربن عبدالله بن رئاب. این امر سبب شده است شماری از اشخاص بی‌مهارت در دانش رجال ـ بلکه برخی از ماهران در این دانش مانند ابوعبدالله ذهبی که از عامّه است ـ دچار ابهام و شبهه شوند. سپس وی، با پیش کشیدن برخی مباحث تاریخی پیرامون این دو راوی، به تبیین وضعیت آنان می‌پردازد. (نک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۰۵)

۲. شیخ حسن صاحب معالم و به تبع وی، صاحب جامع الرواة اشاره می‌کند که محمّدبن اسماعیل، نامی است مشترک میان هفت نفر به نامهای: محمّدبن اسماعیل‌بن بزیع، محمّدبن اسماعیل برمکی، محمّدبن اسماعیل زعفرانی، محمّدبن اسماعیل کنانی، محمّدبن اسماعیل جعفری، محمّدبن اسماعیل صیمری قمی و محمّدبن اسماعیل بلخی. سه نفر نخست، ثقه و چهار نفر دیگر، مجهول هستند. آنگاه با بهره‌گیری از برخی قرائن، از جمله امامهایی که این راویان ملاقات نموده‌اند و نیز تاریخ وفات برخی از آنان، به تفکیک و تبیین وضعیت آنان می‌پردازد. (نک: زین‌الدین، ج ۱، ص ۴۴ ـ ۴۵؛ اردبیلی، ج ۲، ص ۷۱ ـ ۷۲)

۳. مرحوم بحرالعلوم هنگام طرح برخی از فوائد رجالی، به نقل از برخی بزرگان مانند شهید ثانی، علامه مجلسی و والدش، به مشترک بودن احمدبن محمّد میان گروهی از راویان از جمله احمدبن محمّدبن عیسی، احمدبن محمّدبن خالد، احمدبن محمّدبن ابی‌نصر، اشاره می‌کند. سپس با عبارت **یتمیّز عند الإطلاق بقرائن**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

الزمان، رجوع به قرائن زمانی را راه تمییز آنان معرفی می‌کند. (بحرالعلوم، ج ۱، ص ۴۳۳، نیز ج ۴، ص ۱۳۹۰) مرحوم کلباسی نیز همین شیوه را جهت تشخیص راویان یاد شده مورد توجّه قرار می‌دهد. (کلباسی، ج ۱، ص ۶)

۴. نیز مرحوم بحرالعلوم اشاره می‌کند که محمّدبن یحیی، هرگاه به صورت مطلق، استعمال شود، بین چندین نفر از جمله محمّدبن یحیی عطار قمی، محمّدبن یحیی خزّاز، محمّدبن یحیی‌بن سلیمان مشترک است. سپس راه برون رفت از ابهام را رجوع به قرائن زمانی می‌داند و می‌نویسد: و **تمیّزهم بالطبقة**. (بحرالعلوم، ج ۳، ص ۱۶۷)

۵. شناخت وضعیت اعتقادی راوی هنگام نقل حدیث

جمعی از راویان حدیث در برهه‌هایی از حیات خود، دچار انحراف فکری و عقیدتی شده‌اند. به این دلیل، دانشمندان در مقام عمل به روایات این‌گروه، احتیاط می‌کنند و در مورد آنچه آنان در زمان انحراف نقل نموده‌اند، درنگ می‌کنند. فرق‌گذاری میان منقولات آنان از این حیث، بدون آشنایی با تاریخ زندگیشان میسّر نیست. شیخ طوسی، در اشاره به روایات دسته‌ای از این گروه یعنی «غالیان» می‌نویسد:

> *چنانچه روایاتی تنها توسط اینان گزارش شده، [باید درمورد آنان بررسی شود.] اگر کسانی باشند که دوران استقامت فکری آنان و دورانی که دچار غلو شده‌اند، معلوم و مشخص باشد، می‌توان به آن دسته از روایاتی که در زمان استقامت فکری نقل کرده‌اند، عمل نمود و روایاتی را که در مقطع انحراف گزارش کرده‌اند، کنار نهاد. به همین سبب، عالمان شیعه، به احادیثی که ابوالخطاب، محمّدبن ابی‌زینب، پیش از انحراف فکری نقل نموده، عمل کرده و احادیث منقول از او پس از انحراف را کنار نهاده‌اند. و هم‌چنین است در مورد احمدبن هلال عبرتایی و ابن‌غدافر و دیگر غالیان.*
> (طوسی، عدة الاصول، ج ۱، ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲)

نیز وی، هنگام بحث از فارس‌بن حاتم، اشاره می‌کند که وی، به همراه برادرش،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

نامه‌ای به ابوالحسن ثالث علیه‌السلام نوشت و پرسید: «**عمّن آخذ معالم ديني؟**» می‌نویسد: وی غالی و مورد لعنت امام هادی علیه‌السلام قرارگرفت و [چون] این مکاتبه در زمانی صادر شده که وی، از استقامت فکری برخوردار بوده، [می‌تواند معتبر باشد.] (همان)

با عنایت به همین نکته است که مرحوم شیخ علی خاقانی به این سخن مرحوم بهبهانی که: «**لعلّ الروايات عمّن لم يكن مؤمناً ثمّ آمن، أخذت حال إيمانه**» (بهبهانی، ص ۷) خرده می‌گیرد و می‌نویسد: «در این زمینه، صِرف احتمال کافی نیست، زیرا شرط قبول و حجیّت روایت ـ که عدالت راوی است ـ بدین وسیله محرز نمی‌شود، چراکه احتمال دارد تعدیل و استقامت راوی، مربوط به زمان پیش از نقل روایت باشد و او در زمان نقل، مستقیم‌الفکر و عادل نبوده باشد.» (خاقانی، رجال خاقانی، ص ۲۴۸)

آگاهی از تاریخ استقامت و انحراف راوی، در مسئلهٔ تعارض جرح و تعدیل او نیز سودمند است؛ چنان‌که مرحوم کلباسی با توجّه به همین امر، مشکل تعارض جرح و تعدیل دربارهٔ برخی از راویان را حل کرده و نوشته است:

> **انّ الموثِّق ذكر أيّام استقامته و أشار إلى زمان روايته فيها. و الجارح نظر إلى أيّام انحرافه. فكلّ منهما في محلّه.**
>
> *توثیق کنندهٔ راوی، توجّه به ایّام استقامت او داشته و به روایت او در این برهه، اشاره نموده و کسی که وی را جرح نموده، این کار را با عنایت به دوران انحراف او انجام داده؛ بنابراین هردو کار، در جای خود درست است.* (کلباسی، ج ۱، ص ۱۵۵)

۶. تقویت و تثبیت جایگاه حدیث

کوتاهی فاصله میان منبع نقل حدیث و زمان معصوم علیه‌السلام از اموری است که احتمال وقوع برخی کاستیها در سند یا متن حدیث را کاهش می‌دهد و به تقویت بیشتر آن می‌انجامد. اهتمام محقّقان به رجوع به منابع دست اوّل و بهره‌برداری از مصادر اولیّه نیز بر همین اساس، ارزیابی می‌شود. این امر بدون آگاهی از تاریخ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

تدوین منابع حدیثی، امکان‌پذیر نیست. نمونه‌های ذیل، گویای این واقعیت است:

۱. سیّد ابن‌طاووس، از مقنعهٔ شیخ مفید نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**أنزل الله انّ من شقاء عبدي أن يعمل الاعمال ثم لايستخيرني.**» (شیخ مفید، ص ۲۱۷) سپس به منظور نشان دادن اصالت و تقویت جایگاه آن، می‌نویسد: این حدیث را در یکی از اصول حدیثی اصحاب یافتم که تاریخ کتابت آن، ربیع‌الآخر سال ۳۱۴ بود. (ابن‌طاووس، فتح‌الابواب، ص ۱۳۲)

۲. همو یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از کتاب معانی‌الاخبار شیخ صدوق نقل می‌کند که در نهج‌البلاغه نیامده، سپس می‌نویسد: «تاریخ نگارش معانی‌الاخبار بر تاریخ ولادت سیّد رضی، مؤلّف کتاب نهج‌البلاغه، تقدّم دارد؛ زیرا ولادت سیّد مرتضی ـ برادر بزرگ‌تر سیّد رضی ـ در رجب سال ۳۵۵ و تاریخ ولادت سیّد رضی، سال ۳۵۹ و وفات او در محرّم سال ۴۰۶ بوده است، حال آنکه تاریخ نگارش معانی‌الاخبار [بلکه] تاریخ درگذشت مؤلّف این کتاب، مقدّم بر تاریخ ولادت سیّد مرتضی است.» (همو، الطرائف، ج ۲، ص ۴۲۰)

البته با توجّه به اینکه شیخ صدوق، در سال ۳۸۱ وفات نموده است، در سخن پایانی ابن‌طاووس، کمی مسامحه دیده می‌شود. ولی اصل استدلال، صحیح است.

۳. نیز وی پس از اشاره به روایاتی در فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌نویسد: «این روایات را در نسخه‌ای بسیار عتیقه دیدم که تاریخ کتابت آن، ماه رمضان سال ۲۲۹ بود.» (همو، الیقین، ص ۲۲۹)

۴. شیخ کلینی در صدر اخبار مربوط به زندگانی معصومین علیهم‌السلام می‌نویسد: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ظهر روز دوازدهم ربیع‌الاوّل سال عام‌الفیل و بنابر روایتی، هنگام طلوع فجر آن روز به دنیا آمد و مادر ایشان در ایّام تشریق و کنار جمرهٔ وسطی و در خانهٔ عبدالله‌بن عبدالمطلب، باردار آن حضرت شد.» (کلینی، ج ۱، ص ۴۳۹)

مرحوم مجلسی پس از نقل این روایات، نقدگونه‌ای از سوی شهیدثانی و برخی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

دیگر می‌آورد که لازمهٔ نقل مرحوم کلینی ـ که باردار شدن مادر آن حضرت در ایّام تشریق و ولادت ایشان در ربیع‌الاوّل بوده ـ آن است که مدّت حمل پیامبر، یا سه ماه و یا یک سال و سه ماه باشد، و حال آنکه بنابر اتّفاق فقهای ما، مدّت حمل، کمتر از شش ماه و بیش از یک سال واقع نمی‌شود. سپس مرحوم مجلسی در پاسخ اشکال ایشان می‌نویسد: «**ذلك مبنيّ على النسئ الذي كانوا يفعلونه في الجاهلية، و قد نهى الله تعالى عنه و قال: إنّما النسئ زيادة في الكفر.**» (مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۵۲)

مقصود وی آن است که اشکال فوق، با توجّه به نسیء (تغییر و تأخیری که مشرکان جاهلی در ماههای سال قمری ایجاد می‌کردند و قرآن، ضمن آیهٔ **إنّما النسئ زيادة في الكفر يضلّ به الذين كفروا...** (توبه (۹) / ۳۷) به آن اشاره کرده است) قابل حل است.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه، نوشته است: «شیوهٔ مشرکان جاهلی آن بود که مراسم حج را دو سال در ذی‌حجّه، دو سال در محرّم، دو سال در صفر و همین‌طور در ماههای دیگر انجام می‌دادند تا اینکه حجّ قبل از حجّةالوداع، در ماه ذی‌قعده و آخرین حجّ پیامبرﷺ یعنی حجّةالوداع در ماه ذی‌حجّه واقع شد و اینجا بود که آن حضرت، ضمن خطبه‌ای فرمود: «**ألا و إنّ الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات و الارض، السنة اثناعشر شهراً، منها أربعة حرم، ثلاث متواليات: ذوالقعدة، ذوالحجة و المحرّم، و رجب مضر، الذي بين جمادى و شعبان.**» مقصود پیامبرﷺ آن بود که ماههای حرام به جایگاه خود و حج به ذی‌حجّه بازگشت، و نسئ باطل گردید. (طبرسی، ج ۵، ص ۵۴)

نتیجه

می‌توان در ارزیابی و نقد و بررسی اسناد و متون روایات، افزون بر استفاده از اقوال دانشمندان رجال و جرح و تعدیل و توصیفی که توسّط آنان انجام گرفته، از قراین و شواهد زمانی و واقعیتهای تاریخی نیز بهره گرفت. وجود مثالها و نمونه‌های

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

متعدد در عرصه‌های گوناگون رجالی و حدیثی، می‌رساند که آشـنایی بـا مـقاطع زندگی راویان و وقوف بر طبقات و آگاهی از مشایخ و شاگردان آنان، کمک شایانی به شناخت طبقات احادیث، پی بردن به ارسال روایات یا وجود تدلیس در آنـها می‌کند؛ همچنان که می‌توان از این طریق، به تفکیک میان راویان مشترک نائل آمد و راویان مورد وثوق را از غیر آنان، تمییز داد. حصول آگاهی به وضعیت اعـتقادی راوی هنگام نقل حدیث و تقویت و تثبیت جایگاه روایت نیز از فوائد آشنایی بـا تاریخ است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌عاصم. الآحاد و المثانی. تحقیق: باسم فیصل‌الجوابره، دار الداریه، ۱۴۱۱ ق.

۲. ابن اثیر. اسد الغابه. تهران: مکتبة الاسلامیة.

۳. ابن جوزی، علی. الموضوعات. عربستان: المکتبه السلفیه، ۱۳۸۶ ق.

۴. ابن حبّان، محمّد. الثقات. حیدرآباد دکن: مؤسّسة الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ ق.

۵ــــــــــ صحیح ابن حبان ابن بلبلان. موسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.

۶ــــــــــ مشاهیر علماء الامصار. دار الوفاء، ۱۴۱۱ ق.

۷. ابن حجر عسقلانی. تهذیب التهذیب. بیروت: دار الصادر، ۱۳۲۷ ق.

۸ــــــــــ فتح الباری بشرح البخاری.

۹. ابن داوود، تقی الدین. رجال ابن‌داود. نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ ق.

۱۰. ابن طاووس، علی‌بن موسی. الطرائف. قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق.

۱۱ــــــــــ فتح الابواب. قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱۲ــــــــــ الیقین. قم: موسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ق.

۱۳. ابوریه، محمود. اضواء علی السنه المحمدیة صلی‌الله‌علیه‌وآله. قم: دارالکتب الاسلامی.

۱۴. اردبیلی، محمّد علی. جامع الرواه. قم: مکتبه المحمدی.

۱۵. بحرالعلوم، سیّد مهدی. الفوائد الرجالیة. تهران: مکتبه الصادق علیه‌السلام، ۱۳۶۳ ق.

۱۶. بهبهانی، وحید. الفوائد الرجالیه.

۱۷. بیهقی، احمد بن حسین. السنن الکبری. بیروت: دار الفکر.

۱۸. جابلقی، سیّد علی اصغر. طرائف المقال. قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۰ ق.

۱۹. حر عاملی، محمّد حسن. امل الآمل. قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. حسن‌بن زین الدین. منتقی الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان. قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۲ ق.

۲۱. خاقانی، علی. رجال خاقانی. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

۲۲. خویی، سیّد ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. ۱۴۱۳ ق.
۲۳. ذهبی، شمس الدین. تذکره الحفاظ. مکتبه الحرم المکی.
۲۴ـــــــــــ سیر اعلام النبلاء. بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. رازی، محمّدبن ادریس. الجرح و التعدیل. بیروت: دار احیاءالتراث العربی، ۱۳۷۱ ق.
۲۶. سبحانی، جعفر. حدیث‌شناسی. قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۷ ش.
۲۷ـــــــــــ کلیات فی علم الرجال. قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. سیّد مرتضی. تنزیه الانبیاء. قم: انتشارات شریف رضی، ۱۲۵۰ ق.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین. مسالک الافهام. قم: موسسه پاسدار اسلام، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. صدوق، محمّدبن علی. معانی الاخبار. قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۱ـــــــــــ من لا یحضره الفقیه. قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. طبری، محمّدبن جریر. جامع البیان عن تاویل القرآن. مصر: مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۷۳ ق.
۳۳. طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. طوسی، محمّدبن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۵ـــــــــــ اختیار معرفه الرجال. قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ ق.
۳۶ـــــــــــ عده الاصول. قم: موسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۳۷. عاملی، سیّد جعفر مرتضی. الصحیح من سیره النبی الاعظم علیه‌السلام. بیروت: دار الهادی، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. علی‌بن بابویه، منتجب الدین. الفهرست. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶ ش.
۳۹. قاضی عیاض، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. کلباسی، ابو الهدی. سماء المقال فی علم الرجال. قم: موسسه ولی عصر(عج)، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. مجلسی، محمّد باقر. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۳. مدیر شانه‌چی، کاظم. درایه الحدیث. قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۴۴ـــــــــــ علم الحدیث. قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۱ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]

۴۵. مزّی، یوسف. تهذیب الکمال. تحقیق: بشار عواد معروف، موسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. مفید، محمّد. المقنعه. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. نجاشی، احمدبن علی. رجال نجاشی. قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۸. نووی، یحیی. شرح صحیح مسلم. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج. صحیح مسلم. بیروت: دار الفکر.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.3.2]